

## ساختار اجتماعی ازدواج در دوره ساسانی

کوروش صالحی<sup>1\*</sup>، فرشید نادری<sup>2</sup>

(تاریخ دریافت: 91/8/26، تاریخ پذیرش: 92/9/12)

### چکیده

تنوع و پیچیدگی ساختار خانواده و ازدواج در ایران عهد ساسانی از موضوعات درخور توجه است. تأکید بر تداوم نسل، نام و تبار خانوادگی و کارکردهای این جهانی و آن جهانی ازدواج که سبب ایجاد این تنوع و پیچیدگی شده، از مهم‌ترین ویژگی‌های جایگاه زنان در جامعه ساسانی است. قوانین کهن زرتشتی خواهان ایجاد محدودیت‌هایی برای جامعه زنان بود؛ درحالی که قوانین جدید - که حاصل بازنگری دستوران عهد ساسانی بود - رشد و پیشرفتی محسوس در امور زنان و مسائل حقوقی آنان را نشان می‌داد. مقاله حاضر گونه‌های رایج ازدواج، قوانین مرتبط با جانشینی و وضع اجتماعی و حقوقی زنان را بررسی کرده است. به نظر می‌رسد قوانین اجتماعی ازدواج در دوره ساسانی حدود و اختیارات زنان را متفاوت‌تر از جوامع عشیره‌ای تبیین کرده است و نهاد خانواده به صورت عمومی در جامعه ساسانی تعریف استواری داشت؛ رخدادهای اجتماعی و سیاسی پایان این دوره تاریخی نشان از آن دارند که نقش اجتماعی و ارتقای اعتبار اجتماعی و سیاسی زنان به شدت ترقی داشته است. اگر در اواخر سلسله از سویی

\*k\_salehi50@yahoo.com

1. استادیار تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان

2. دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، دانشگاه تهران

نبود اولاد پسر را برای جانشینی تنها دلیل واگذاری قدرت به زنان ندانیم، در سوی دیگر نیز، افزایش بیش و ارتقای درجه سیاسی و اجتماعی زنان در مطالبه قدرت مؤثر بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** ساختار ازدواج، ساسانیان، خانواده، گونه‌های ازدواج، جانشینی، زنان.

## 1. طرح مسئله

دوره ساسانی از مهم‌ترین دوره‌های پرتحول تاریخی در ایران پیش از اسلام است. با اینکه این حکومت سرانجام به دست عرب‌های مسلمان فروپاشید، آثار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تمدنی آن تا مدت‌ها در تاریخ ایران مشهود بود و حتی هم‌اکنون نیز بخش بزرگی از آداب و رسوم و فرهنگ ایران بازمانده‌ای از آن روزگار است. در مقایسه با دیگر دوره‌های تاریخی ایران پیش از اسلام، از دوران حکم‌فرمایی ساسانیان منابع بیشتری برجای مانده و از این میان، منابع مربوط به حقوق اجتماعی و شهروندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگرچه تاریخ نگارش نهایی این منابع اغلب به قرن‌های اولیه اسلامی بازمی‌گردد، شواهد نشان از بازتاب ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی عصر ساسانی در این منابع دارد. آنچه در اینجا به کار می‌آید، آن دسته از منابعی است که در بردارنده قوانین مرتبط با حقوق زنان و مسائل ازدواج است.

در این مقاله پس از ذکر گزیده‌ای از تاریخ سیاسی ساسانیان، اوضاع حقوقی زنان، گونه‌های رایج ازدواج، مسائل مرتبط با جانشینی در قانون ایران عهد ساسانی و نهاد استوری (جانشینی) و اهمیت زناشویی بررسی می‌شود. روند حوادث و رخدادها خبر از آن دارد که هرچه سلسله ساسانی به فرجام خود نزدیک‌تر می‌شود، نقش زنان و جایگاه سیاسی و اجتماعی آنان در پرتو اتحادها و اتفاق‌هایی که بین دستجات سیاسی و نظامی رخ می‌دهد، روند صعودی داشته است.

## 2. زمینه تاریخی

ایرانیان در نظام اجتماعی و باستانی خود برای جایگاه زن ارزش والایی قائل بودند. آنان با پرستش آناهیتا<sup>1</sup> در ابتدای هزاره اول میلادی در بین دیگر ادیان هم‌عصر، برای مقام زادن و رویدن - که در تفکرات دین مزدایی، این الهه مظهر آن بود - جایگاه مهمی اختصاص داده بودند. آثار این الهه در معبد استخر و در معبد آناهیتای کنگاور گواه این اهمیت است. در دوران

هخامنشی همراه با تغییراتی در جامعه، نقش اجتماعی زنان نیز دگرگون شد. وظایف زنان محدود شد؛ اما نفوذ آنان در امور سیاسی و فرهنگی همچنان برجای ماند. در آن دوره، زن انسانی زاینده و پرورش‌دهنده نسل آینده به‌شمار می‌آمد و در قوانین اجتماعی احترام ویژه‌ای داشت (مزدآپور، 1382: 45-46). از جایگاه زنان در دوران اشکانی اطلاعات اندکی برجای مانده است. براساس روایت‌های رومی، در میان نجبا و اشراف تعدد زوجات مرسوم بوده؛ ولی در طبقات پایین<sup>2</sup> این رسم رایج نبوده است (کریستین سن، 1367: 52).

تحول در ساختار ازدواج و به‌دنبال آن تغییر جایگاه اجتماعی زنان در دوره ساسانی یکی از موضوعات مهم تحقیقات تاریخی - اجتماعی این دوره است. زن در ایران باستان با وجود نظام پدرسالارانه و پدیده استبداد شرقی،<sup>3</sup> همواره جایگاه اجتماعی رو به پیشرفتی داشت. از سویی نیز پیشرفت چشمگیر ایرانیان در اصول نهاد خانواده و عمومیت تک‌همسری و تکوین جامعه ایرانی از ساختار قومی - عشیره‌ای به ساختار فراقومی - جهانی، مطابق با آنچه در دوره‌های اولیه تاریخی (ایلام، ماد و هخامنشی) صورت پذیرفته، بنیان استواری را برای خانواده ترسیم کرده است. این مهم با وجود زنان عالی‌رتبه در خاندان سلطنتی و خاندان‌های کهن ایرانی (هفت خاندان) تقویت و توجیه می‌شده است. با این حال در دوره ساسانی، با تغییر در دستورات دینی و رسمی آیین زرتشتی، درباره مقام و جایگاه زن در خانواده و اجتماع تغییر اساسی و چشمگیری به‌وجود آمد.

ساسانیان (224-642م) که از طوایف پارسی ایران بودند، امپراتوری به‌نسبت گسترده‌ای براساس تمرکز دین و دولت پی‌ریزی کردند. اردشیر اول (226-241م) توانست طی یک حرکت منسجم و در پی سه جنگ متوالی بر آخرین فرمانروای اشکانی چیره شود و با شکست پادشاه اشکانی و بعدها با نابودی اتحادیه ارمنستان، سکاها و رومیان، سطوت خود را بر قلمرو تاریخی ایران‌زمین به اثبات برساند. او بعدها اداره امور کشور را به فرزندش، شاپور اول، سپرد و خود از قدرت کناره‌گیری کرد. با روی کار آمدن شاپور اول، تهدیدهایی که از جانب کوشانیان از شرق و رومیان از غرب برای امپراتوری نوحاسته ساسانی به‌وجود آمده بود، به نفع ایران رقم خورد. از آن پس که ساسانیان بر اریکه قدرت تکیه زدند و یکه‌تاز عرصه فرمانروایی شدند، کشمکش بر سر میزان نفوذ دربار و خاندان سلطنتی از یک سو و موبدان زرتشتی و نجبا از سوی دیگر فضای عمومی جامعه ساسانی را دربرگرفت.

در این میان، هرکدام از این جناح‌های مقتدر برای اثبات قدرت دست به اقداماتی می‌زنند که بعضی از آن‌ها حتی بر کوچک‌ترین نهاد گروهی جامعه، یعنی خانواده نیز تأثیر زیادی داشت. در دوران سلطنت قباد، قحط و مشکلات اقتصادی، هجوم هیاطله و بروز نهضت مزدک موجب ایجاد طرح جدیدی برای جایگاه زن و خواسته شد. به‌دنبال آن، اصلاحات خسرو اول انوشیروان در احیای وضع عمومی جامعه بسیار ثمربخش بود.<sup>4</sup> او پس از فروکش کردن نهضت مزدکیان، برای سروسامان دادن به وضع زنان و حفظ منزلت آنان: بفرمود تا دختران مردم صاحب‌نسب را که سرپرستشان مرده بود به شوهران شایسته دهند و جهازشان را از بیت‌المال بداد و جوانانشان را زن از خاندان‌های بزرگ داد و کابین زنان بداد و توانگرشان کرد و بگفت تا ملازم در وی باشند تا در کارها از آن‌ها کمک گیرد. و زنان پدر خویش را مخیر کرد که با زنان وی بمانند و برابر باشند و مقرری مانند امثال خویش گیرند با شوهرانی هم‌شان خود بجویند (طبری، 1375: 2/649).

این روند تا پایان سلطنت خسرو پرویز تداوم داشت. در فاصله مرگ وی تا روی کار آمدن یزدگرد سوم (590-633م)، ده پادشاه دیگر به قدرت رسیدند که شماری از آنان زن بودند. در این دوره تاریخی، نقش زنان و حرمسرا بسیار حساس بود. اگر نظریه «فقدان فرزند ذکور بر اثر توطئه‌های دربار ساسانی» از تاریخ‌نگاری مردسالار اندکی کنار زده شود، شاخص‌هایی از معرفت و تسلط نسبی زنان به قدرت رسیده هویدا خواهد شد. به هر حال، عرب‌های مسلمان توانستند در حمله‌های پی‌درپی به قلمرو ساسانی باعث فروپاشی این سلسله شوند و با مرگ یزدگرد سوم در مرو به سال 651م عمر این حکومت به پایان آمد. براساس داده‌های منابع تاریخی مربوط به فتوح، در بین زنان اسیر زنانی از طبقات اشراف ساسانی و خاندان سلطنتی بودند که به عقد اعراب بانفوذ درآمدند. آنان مجبور بودند جایگاه جدید زن در بین اعراب و مسلمانان را بپذیرند.<sup>5</sup> از این پس، زنان اسیر در کنار غنایم قرار گرفتند و با اصول و قوانین جدید، جزئی از افراد خانواده - آن‌هم در شکل و تعریف جدید - به‌شمار آمدند که حقوق و موقعیت کمتری نسبت به دوره ساسانی داشتند. مسلمانان درپرتو قوانین جدید، محدودیت‌هایی نیز برای ازدواج با زنان زرتشتی یا در تعریف گسترده‌تر، زنان اهل ذمه، قائل شدند.

### 3. وضع حقوقی و اجتماعی زنان

اصلی‌ترین منابع مربوط به حقوق اجتماعی عصر ساسانی به‌ویژه اوضاع حقوقی زنان، کتاب حقوقی **ماتیکان هزاردستان** و مجموعه حقوقی **ژسوبخت**<sup>6</sup> است. کتاب نخست را فرخ‌نامی از حقوق‌دانان عهد ساسانی نگاشته و ژسوبخت، مؤلف مسیحی، اثرش را برای مسیحیان فارسی‌زبان عهد خود نوشته که فقط ترجمه سریانی‌اش برجای مانده است. اصل کتاب که به زبان پهلوی بوده، از میان رفته و ترجمه سریانی آن که براساس حقوق ساسانی است، به دست ما رسیده است (بارتلمه، 1337: 35-36، مزداپور، 1370: 228). این قوانین که آمیزه‌ای از قوانین عهد عتیق و جدید است، موجب ایجاد تناقض‌هایی درباره زنان و موقعیت اجتماعی آنان شده است (Shaki, 1999: 186). قوانین کهن خواهان ایجاد محدودیت‌هایی برای جامعه زنان است؛ درحالی که قوانین جدید - که حاصل بازنگری دستوران عهد ساسانی است - نشان‌دهنده رشد و پیشرفتی محسوس در امور زنان و مسائل حقوقی آنان است (شکی، زیر چاپ: 3؛ مزداپور، 1370: 234).

به‌طور سنتی و عرفی، در دوران اولیه ساسانی، زنان طبقات پایین در قانون به‌چشم نوعی دارایی با میانگین ارزش پانصد استیر یا به‌اندازه قیمت یک برده نگریسته می‌شدند. تصور می‌شود این مبلغ نیز به‌عنوان بهره ازدواج (مهریه) داده می‌شده است. برای این زنان اجباری در آموزش احکام مذهبی وجود نداشت. زنی که از تن دادن به ازدواج سرپیچی می‌کرد، مرگارزان [marg-arzân] (شایسته مرگ) بود؛ اما این سرنوشت برای یک مرد در موقعیت مشابه روی نمی‌داد (مزداپور، 1370: 53). از نشانه‌های بهبود وضع اجتماعی زنان در عهد ساسانی علاوه بر توانایی زنان در مالک شدن نسبت به دارایی - که از راه ازدواج به آنان رسیده بود - می‌توان به ایستادن آنان در جایگاه شهود در دادگاه اشاره کرد. پیش از این و بنابر حقوق قدیمی، زنان و کودکان و بردگان چنین حقی نداشتند (شکی، زیر چاپ: 3؛ مزداپور، 1370: 3). با روی کار آمدن حکومت ساسانی و گسترش ماهیت مذهبی و دینی آن، تحولات بسیاری در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی خانواده صورت گرفت. پیش از عهد ساسانی، دوده‌سالار یا پدرخانواده از اختیارات فراوانی برخوردار بود؛ ازجمله این اختیارات حق تصرف وی در دارایی دوده، صدور احکام قضایی و حق بی‌اندازه او درباره کودکان و زنان و بردگان دوده بود.

با جایگزینی ادارات حکومتی روحانیان، نه فقط اختیارات قضایی دوده‌سالار کاهش یافت؛ بلکه از اهمیت آتش‌خانه کاسته شد و درمقابل، آتشکده‌های عمومی که ویژه طبقات گوناگون بود، مورد توجه بیشتر قرار گرفت.

هم‌زمان با این دگرگونی‌ها، تحولی شگرف در اوضاع اجتماعی زنان به‌وجود آمد. بنابر متن **ماتیگان هزارستان** (هزار حکم قضایی)، زن و فرزند دارای حق تملک شخصی بودند و این حق تملک تحول نوینی در حقوق ایرانی است (مزدآپور، 1370: 235؛ کلیما، 1359: 120). در قوانین دوره ساسانی، بهبود وضع اجتماعی زنان بیش از گذشته به‌چشم می‌خورد. اصلی‌ترین این تحولات، خروج زن از حیطة دارایی دوده‌سالاری پدر و یافتن شخصیت حقوقی و اجتماعی مستقل او است. در عهد ساسانی، زنان پیش از ازدواج تحت دوده‌سالاری پدر یا دوده‌سالار بودند و پس از ازدواج، زیر نظر دوده‌سالاری پدر داماد یا خود شوهر درمی‌آمدند. گویا زنان در متون حقوقی مربوط به عصر ساسانی دو گونه بوده‌اند: زنانی که «ردخدای» بودند و در خانه پدران یا شوی خویش و تحت سالاری آنان می‌زیستند و دیگر، زنانی که «ناردخدای» بودند و تحت سالاری خویش روزگار می‌گذرانیدند (مزدآپور، 1370: 237). در متون حقوقی، امتیازات و حقوق کمتری برای دسته اخیر در نظر گرفته می‌شد. ما در بخش بعدی مقاله که مربوط به انواع ازدواج در عصر ساسانی است، به یکی از این‌گونه پیوندها (خودسرزن) اشاره می‌کنیم.

سرپرستی زن (فیمومت) پس از ازدواج برعهده شوهر بود. در این حالت، زن ملزم به اطاعت از شوهر بود که در اسناد حقوقی، «فرمان بورتاریه» [farmân burtârih] نامیده می‌شد. ناترس‌آگاهی (عدم تمکین و اطاعت زن از مرد) لغزش و گناه به‌شمار می‌آمد و این حق را به مرد می‌داد که به مطالبه حقوق خود برخیزد که «جدایی» از جمله این حقوق بود (بارشاطر، 1380: 34؛ مزدآپور، 1370: 236). در متون زرتشتی به عبارتهایی از این‌دست که اطاعت از شوی از مهم‌ترین وظایف زن است، برمی‌خوریم؛ از جمله اینکه عبادت و فرایض مذهبی بر زنان واجب نبوده و درمقابل، آنان روزانه باید سه‌مرته در پیشگاه شوی فرمان‌برداری خویش را با ادای عبارتهایی معین اعلام می‌کردند (شکی، زیر چاپ: 42). این‌گونه فرمان‌برداری زنان از قدرت سه‌گانه مردان در برابر بردگان خویش به‌عنوان همسر و پدر ناشی می‌شد (کلیما، 1359: 113). با اینکه در متون حقوقی بر بهبود وضع اجتماعی زنان تأکید شده بود، نگرش بدبینانه به

آن‌ها همچنان وجود داشت. برای نمونه، بنابر باورهای کهن و اسطوره‌ای زروانی، زنان همان‌گونه که می‌توانستند موجوداتی پاک و اهورایی باشند، قادر بودند مانند همتای دیوسرشت خود، «جه»، (روسبی) دنیا را به نابودی کشانند (دریایی، 1382: 171). بنابر این اسطوره زروانی، هنگامی که اهریمن بر اثر حمله ناگهانی هرمزد در اعماق دوزخ برای مدتی طولانی به خواب فرو رفت، دیوزنی اهریمنی با ادای عباراتی تحریک‌آمیز اهریمن را به بیداری و حمله مجدد به دنیای اهورایی برانگیخت (ن.ک: زهر، 1375).

#### 4. اهمیت زناشویی

بنابر متون اوستایی و پهلوی، ازدواج امری مقدس و جاودانی بود و در جامعه ایرانی شخص بی‌زن و فرزند نسبت به شخص متأهل منزلت و احترام کمتری داشت. در یکی از متون پهلوی درباره پادشاه ازدواج و نتایج آن چنین آمده است:

آنچه پرسیده‌اند که مردان زن کردن چند کرفه است، بدانند که حدود اندازه آن پدیدار نیست و ما تمامی آن بر نتوانیم گفت؛ چه اگر از آن زن فرزندی در وجود آید، هرکار و کرفه که فرزند کند، همان باشد که پدر به دست خویش کرده باشد و چون از آن فرزند فرزندی برآید، همچنان می‌شود تا بر تخمه آن به جهان بماند و هر کرفه که ایشان بکنند، چنان باشد که به دست خویش کرده باشد و بدان جهان روز رستاخیز اگر پدری باشد که دوزخی بود و از نشان دوزخی بود و از نشان دوزخیان نقطه سیاه بر پیشانی دارد آن فرزند شفاعت کند و ایزد عز و جل شفاعت ایشان بپذیرد و آن نقطه سیاه بردارد (Dhabhar, 1909: 133).

در دوره ساسانی، مرد مجرد شهروند کاملی به‌شمار نمی‌آمد. در *وندیداد* آمده است: «کسی که به‌عمد از ازدواج و داشتن فرزند و خانمان سرباز زند، گنه‌کار است.» (فصل 4، بند 47). در نظر زن، تشکیل خانواده به‌معنای انتقال سرداری از پدر به شوهر است و زن در هر حال حکم فرزند را دارد؛ اما به مؤمنان توصیه می‌شود زنان را برای عهده گرفتن مسئولیت‌های خانوادگی تربیت کنند. در *ارداویرف‌نامه* (بندهای 71 و 88)، برای مردانی که به حدود زناشویی و جنسی تعیین شده پای‌بند نباشند، مجازات‌های سختی در نظر گرفته شده است. در جهان‌بینی زرتشتی ازدواج و زادوولد علاوه بر مزایای معمولی و بدیهی - که موجب تداوم نسل، برقراری

آتش‌خانه و... می‌شود- از نظر دیگری نیز حائز اهمیت است. در جدال بین خیر و شر که هرمزد و اهریمن سردمداران آن هستند، هر ازدواج و تولدی موجب پیروزی تدریجی نیکی بر بدی و افزودن به یاوران هرمزد برای پیروزی فرجامین، یعنی غلبه خیر بر شر و اسارت اهریمن می‌شود. این نگرش باعث شده اکثر متون دینی ایرانیان سرشار از توجه به تأهل و اختیار زن و فرزندآوری بیشتر باشد. در وی‌دیووات (وندی‌داد)، مردی که زن دارد بر آن که پیمان ازدواج نبسته، مردی که خاندانی دارد بر مردی که بی‌خانمان است، مردی که فرزندی دارد بر آن که بی‌فرزند است، برتری دارد (آموزگار، 1383: 179). در جامعه ایرانی، حقوق شهروندی بیش از هر چیز به مرد متأهل، یا «مانوپیتیش»، یا دوده‌سالار تعلق می‌گرفت. در واقع، بنابر آموزه‌های مزدیسنانی، دستیابی به مناصب حکومتی و مشاغل دولتی فقط برای پدر خانواده امکان‌پذیر بود. بنابراین، در چنین جامعه‌ای مرد متأهل عنصری هویت‌دار شناخته می‌شد و می‌توانست از موقعیت ممتازتری برخوردار باشد، نه مرد مجرد (کریمی زنجانی، 1379: 194).

## 5. سن ازدواج

درباره سن ازدواج دختر و پسر در منابع زرتشتی سخنان گوناگون و گاه متناقضی وجود دارد. بلوغ مذهبی در پانزده‌سالگی رخ می‌دهد؛ به این شکل که فرد در این سن به‌طور رسمی به جامعه بهدینان درمی‌آید و طی مراسمی که به آیین سدره‌پوشی یا بستن کستی [kosti] (کمر بند مقدس) شهرت داشت، در شمار مؤمنان زرتشتی می‌آید و تکالیف مذهبی بر وی واجب می‌شود (همان، 194). برخی منابع سن ازدواج دختر را پانزده‌سالگی دانسته‌اند (ن.ک: نفیسی، 1342: 135). در روایت‌های داراب هرمزدیار، سن نامزدی دختر نه‌سالگی و سن ازدواج او سیزده‌سالگی ذکر شده است. در جای دیگر از همین کتاب، از چهارده و دوازده‌سالگی نیز صحبت شده است؛ ولی تأکید شده که از دوازده‌سال کمتر نباشد (Unvala, 1909: 101-102; Dhabhar, 1922: 177). در بیشتر متون نیز بیست‌سالگی برای ازدواج پسر مناسب دانسته شده است (بارتلومه، 1337: 47). با توجه به موارد یادشده، گویا برای هر دو جنس، پانزده‌سالگی که با بلوغ مذهبی و جسمی همراه است، کمترین سن ازدواج بوده



ساختار اجتماعی ازدواج در دوره ساسانی \_\_\_\_\_ کوروش صالحی و همکار

است (آموزگار، 1383: 180). خواستگاری و مراسم نامزدی با واسطه‌گری دوده‌سالار پسر و دختر صورت می‌گرفت. رضایت پدر یا قیم دختر برای ازدواج شرط اساسی بود؛ گرچه برخی دختران که به خودسرزن موسوم بودند، بدون اجازه پدر یا قیم خویش نیز ازدواج می‌کردند. قانون‌نامه ساسانی برای این‌گونه پیوندها نیز قوانین خاصی داشت. باوجوداین، بنابر اسناد موجود، پدر نمی‌توانست دختر را به ازدواج با شخص خاصی وادارد و درباره این موضوع یسنای 53- که به یسنای ازدواج شهرت داشت - سرمشقی برای زرتشتیان بوده است. در این زمینه، زرتشت دخترش، پوروچیستا، را به تفکر درباره شخص پیشنهادی زرتشت برای ازدواج با او دعوت می‌کند (رضی، 1381: 816).

## 6. گونه‌های رایج ازدواج در عصر ساسانی

در ایران عهد ساسانی، ازدواج به معنای خروج زن از محدوده سالاری پدر یا برادرش و ورود به حوزه سالاری شوهر یا پدرشوهر بود. از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده گونه ازدواج می‌توان به چگونگی خروج زن از دوده پیشین برای ورود به دوده جدید، نقش و اجازه دوده‌سالار در این کار، مرتبه ازدواج زن برای نخستین بار یا دومین بار و واقعی یا نمادین بودن ازدواج اشاره کرد (کریمی زنجانی، 1379: 195). برای مثال، اگر دختری بدون رضایت دوده‌سالار و خودسرانه ازدواج می‌کرد، با عنوان «خودسرزن» ازدواجش ثبت می‌شد و اگر برای دومین بار و بر اثر فوت شویش ازدواج می‌کرد، چکرزن/چاکرزن [čakarzan] نامیده می‌شد.

ازدواج در عهد ساسانی بر دو گونه بود: 1. پادشاه‌زن؛ 2. استوری (Shaki, 1999: 181). گویا رایج‌ترین و کامل‌ترین ازدواج در عهد ساسانی پادشاه‌زنی یا پاتخشاییه [pâtaxšâyih] بوده است. کودکان برآمده از این ازدواج مشروع بودند و از همه حقوق برخوردار و در همه حدود جانشینی یعنی نام (نامبورتاریه)، پرستش، به ارث بردن دارایی و وظایف و نیز موقعیت اجتماعی در گروه خونی و جامعه جانشین پدر به‌شمار می‌آمدند (بارشاطر، 1380: 33).

پادشاه‌زنی - رایج‌ترین گونه ازدواج نزد ساسانیان - دارای ویژگی‌های زیر بود:

1. دختری که برای نخستین بار ازدواج کرده باشد و «استور»<sup>7</sup> و «یوکزن»<sup>8</sup> کسی نباشد.

2. هنگام ازدواج دختر می‌باید در دوده‌اش برادر یا خواهری که سلاله پدری از طریق او پایدار بماند، وجود داشته باشد.

3. رضایت دختر در ازدواج شرط ضروری است.

4. موافقت دوده‌سالار از شروط اصلی ازدواج است (کریمی زنجانی، 1370: 196).

از دیگر ویژگی‌های پادشاه‌زنی، اختیارات زن در اموال شوهر (چه اموال ابتدای ازدواج، چه اموالی که پس از ازدواج نصیب شوهر می‌شد)، به ارث رسیدن همه اموال شوهر پس از مرگش به همسرش در صورت نداشتن فرزند و کدبانویی خانه است (ن.ک: آموزگار، 1383: 180؛ کریمی زنجانی، 1370: 196 و 198؛ رجبی، 1380: 452؛ مظاهری، 1373: 102). با ویژگی‌هایی که برشمرده شد، می‌توان تصور کرد که ازدواج بیشتر زنان ایرانی در عهد ساسانی زیرمجموعه این گونه ازدواج بوده و این نوع ازدواج در جامعه ساسانی، عمومیت کلی داشته است. پادشاه‌زن یا کدت‌خوتای (کدبانو) در متون دینی اهمیت ویژه‌ای داشت و قسمت زیادی از حقوق اجتماعی ساسانیان به این گونه ازدواج اختصاص داشت.

چکرزنی، ایوک‌زنی، خودسرزنی و سترزنی از مهم‌ترین گونه‌های دیگر ازدواج در دوره ساسانی و از نظر فراوانی، در اقلیت بودند. تا پیش از عصر روایات<sup>9</sup> (قرن‌های پانزده و شانزده میلادی به بعد) اغلب، دو گونه ازدواج پادشاه‌زنی و چکرزنی رواج داشت. پس از این سال‌ها، در متون زرتشتی از پنج گونه ازدواج نام برده شده است. در اینجا شرح کامل این پنج گونه ازدواج را در یکی از متون می‌آوریم:

آنکه در دین پنج گونه زن گفته است، یکی پادشاه‌زن، دوم ایوک‌زن است، سوم سترزن است، چهارم چاکرزن است و پنجم خودش‌رای زن است. پاسخ آنکه پادشاه‌زن آن است که چون به خانه شوهر شد، این جهان و آن جهان از آن شوهر است و فرزندی که از او زاید هرکرفه کنند همچنان بود که پدر به دست خود کرده بود و همه او را باشد. ایوک‌زنی آن است که پدری باشد که دختری دارد و پسری ندارد و به سعی خود دختر به ایوک‌زنی خویش به کسی دهد و این زن فرزند که زاید پدر و مادر از آن کرفه بهره باشد و لیکن آن دختر را از خواسته‌ی<sup>10</sup> پدر، پسر بهری باید داد و آن خواسته از آن فرزند باشد و سترزن آن است که مردی گذشته<sup>11</sup> شود، پانزده ساله و او را زن نباشد بر خویشان وی است که به سوی آن روان وی (روح) غم‌خواری کنند و دختر را خواسته دهد و ستروی به شوی دهند تا در آن جهان

او را هم زن باشد و هم فرزند و آن کس که او را به زنی کند و فرزند از او زاید، بهری از آن کس باشد که ستروی به شوی داده باشند و چاکرزن آن باشد که زنی که شوی داشته باشد و شوی وی در گذشته باشد، چون این زن را به شوی دیگر دهند به چاکری شوی پیشین به شوی باید داد و این زن در آن جهان از آن شوهر پیشین باشد و از فرزندان بهری. خودش را زن آن باشد که دختری باشد و پدر وی را نامزد مردی کند و دختر گوید که وی را نمی‌خواهم و زن بهمان (فلان) کس می‌شوم و پدر بر آن هم‌داستان نباشد، پس شاید که دستوران وی را به خودش را زن، بدان مرد دهند که آن زن گوید که خودش را زن یعنی که بگفت خود شوهر می‌کند، وی را نزد یزدان ارجی نباشد و فرزندی که از او آید، شاید که چون پسر باشد مادر را به پادشاه زنی به پدر دهد تا فرزندی که از او زاید به پادشاه فرزندی شاید و این خودش را از میراث پدر و مادر هیچ نرسد (Unvala, 192: 180).

حال به شرح و تفسیر چکرزنی می‌پردازیم. چکر [čakar] اصطلاح قانونی میانه است. چکرزنی زمانی صورت می‌گرفت که شوهر قانونی زن فوت می‌کرد. برخلاف قوانین یهودیان که زن برادر مرده را الزاماً برادر متوفا تصاحب می‌کرد، زن چکر می‌توانست در صورت نبود خویشاوندی نزدیک، با شخص مطلوب دیگری ازدواج کند (Shaki, 1990: 647). مورد دیگری که به ازدواج چکری می‌انجامید، سترونی زن بود که از موارد کمیاب ازدواج بوده است. در این مورد، مرد می‌توانست همسرش را برای فرزندآوری به ازدواج هم‌دین دیگری درآورد. در چنین ازدواجی زن، شوهر، دختر و پسر همه چکریه خوانده می‌شدند. گرچه نهاد چکریه شامل تعهدات قانونی و مالکیت نمی‌شد، ترس‌آگاهی<sup>12</sup> زن از مرد می‌بایست رعایت می‌شد (کریمی زنجانی، 1379: 198-199؛ Shaki, 1990: 648). در این گونه ازدواج به علت صوری و گسسته بودنش، به رضایت دوده‌سالار نیازی نبود و حق و حقوقی متوجه زن نمی‌شد؛ مگر اینکه در پیمان ازدواج به آن اشاره می‌شد. در چنین ازدواجی نه تنها زن در باور عامه به شوی نخستین خود تعلق داشت و در آن جهان از آن او بود؛ بلکه همه فرزندان حاصل از این ازدواج و به‌روایتی، نیمی از فرزندان به شوهر اولیه متعلق بودند و به نامگانی او درمی‌آمدند. در برخی منابع، حتی اگر دختری در حین نامزدی، نامزدش را از دست می‌داد، حکم چکرزن را داشت (کریمی زنجانی، 1379: 199). بنابر قوانین، ازدواج زنی که حکم چکرزنی او آشکار است، به صورت ازدواج قانونی گناهی نابخشودنی بود (صفای اصفهانی، 1376: 189 و 191؛ Shaki, 1990: 628). در

منابع دین زرتشتی هم توصیه‌های فراوانی مبنی بر منع مؤمنان زرتشتی از انجام چنین کاری مشاهده می‌شود. گویا در اواخر عهد ساسانی در تحولی چشمگیر، امتیازاتی برای چکرزنان و فرزندان آنان در نظر گرفته شد که به بهبود موقعیت اجتماعی آنان کمک کرد (کریمی زنجانی، 1379: 199). بنابر حقوق ساسانی، چکرزن می‌بایست تا هفتادسالگی خوراکش تأمین می‌شد و پول جیبی دریافت می‌کرد (مظاهری، 1373: 102). علاوه بر مواردی که به ازدواج چکرزن منجر می‌شد، باید از یک دو مورد دیگر نیز یاد کرد. این موارد مربوط به بیماری یا دیوانگی پادشاه‌زن است که توان انجام کارهای خانه را ازدست می‌داد؛ در این صورت، مرد برای اداره خانه، تحت نظر پادشاه‌زن، چکرزنی اختیار می‌کرد. در این موارد، چکرزن از شوهر ارث نمی‌برد؛ گرچه شوهر می‌توانست سهمیه‌ای برای او در نظر بگیرد و هنگام طلاق نیز حق درخواست پول یا اموالی را نداشت (جمعیت زنان دانشگاهی، 1346: 127؛ شاهرخ، 1377: 125).

یکی دیگر از گونه‌های رایج ازدواج در عهد ساسانی ایوک‌زنی است. این گونه ازدواج هنگامی بود که پدری فرزند پسر نداشت و دخترش را به نام خود شوهر می‌داد و اولین فرزند پسر او از لحاظ قوانین دینی، به پدر و مادر این زن تعلق می‌یافت و پس از آن، پسر این زن می‌توانست دوباره او را به پادشاه‌زنی پدر خود دهد (آموزگار، 1383: 180). در تعریفی کامل‌تر، ایوک‌زن دختری است که وقتی مردی فوت می‌کند و زن اصلی یا فرزندان یا پسرخوانده یا قیم یا برادر شریکی ندارد جز یک دختر که او هم ازدواج نکرده است، آن وقت آن دختر ایوک‌زن پدرش می‌شود و همان مزایای حقوقی را خواهد داشت که اگر پدرش پادشاه‌زنی می‌داشت. در این صورت، هیچ مردی نمی‌توانست او را به عنوان پادشاه‌زن به همسری درآورد. پسر و دخترهایی که او به دنیا می‌آورد، شرعاً متعلق به پدرش بود (صفای اصفهانی، 1376: 267). علاوه بر پدر، دختر می‌توانست ایوک‌زن برادر خویش نیز باشد. هدف از این کار استمرار نام دوده و تداوم خط جانشینی در دوده بود. اگر ایوک‌زن دو پسر می‌زاید، وضعیت حقوقی‌اش نیز تغییر می‌کرد. پسر نخست به لحاظ قانونی از آن پدر یا برادر دختر می‌شد و با تولد پسر دوم، ایوک‌زن به موقعیت پادشاه‌زنی دست می‌یافت (کریمی زنجانی، 1379: 201). پارسیان بر این عقیده‌اند که ایوک‌زنی از مواردی است که موجب بدگمانی مسلمانان به رسوم ازدواج آنان شده است. مسلمانان که با قوانین زرتشتی آشنایی نداشتند، هنگامی که می‌دیدند فرزند از دختر زاده شده به نام پدر یا برادر دختر خوانده می‌شود، تصور می‌کردند پدر یا برادری با دختر یا خواهر خویش

ساختار اجتماعی ازدواج در دوره ساسانی \_\_\_\_\_ کوروش صالحی و همکار

ازدواج کرده است. پارسیان کوشیدند اتهام زنای با محارم را از این راه توجیه کنند (آذرگسب، 1357: 179 و 178).

سترزنی از دیگر گونه‌های ازدواج در عهد ساسانی بوده است. واژه ستر [sata(o)r] در زبان پهلوی به معنای فرزند است. واژه‌های استر و سترون در فارسی سره نیز از همین ریشه‌اند. وقتی پسر بالغی بدون زن و فرزند درمی‌گذشت، خویشان و بستگان او می‌بایست دوشیزه‌ای را به خرج خود و به نام آن درگذشته با عنوان سترزنی به عقد زناشویی جوانی درمی‌آوردند. تنها شرط این زناشویی آن بود که زوجین متعهد می‌شدند یکی از پسران خود را به فرزندخواندگی درگذشته بدهند (همان، 180). گاهی نیز وقتی جوان درگذشته خواهری در سن ازدواج داشت، او را با گواهی سترزنی شوهر می‌دادند و در نتیجه، درگذشته هم پدر و هم دایی نوزاد پسر می‌شد. این نوع ازدواج هم ممکن است موجب پیدایی فرهنگ ازدواج با محارم باشد (رجبی، 1381: 452). در برخی روایت‌ها جز یک پسر که به نامگانی فرد درگذشته درمی‌آمد، از نیمی از فرزندان نیز گفت‌وگو شده است. در سترزنی اعتقاد بر آن بود که سترزن در دنیای دیگر از آن فرد درگذشته است (جمعیت زنان دانشگاهی، 1364: 130). در واقع، سترزنی کوششی برای استقرار دوده و حفظ نام و خاندان درگذشته بوده و در تعبیر دینی، ستور، پل‌گذار فرد برای دست‌یابی به فرزند و شرط‌گذار روانش از پل چینود بود.<sup>13</sup> این کار در چهارمین روز وفات درگذشته صورت می‌گرفت. زن پس از پذیرفتن ستوری و ازدواج با فرد درگذشته به‌شکلی نمادین، پادشاه‌زن او می‌بود تا به‌عنوان چکرزن شوهر درگذشته‌اش با مرد دیگری ازدواج کند و نخستین پسرش را به نامگانی<sup>14</sup> او بنامد (کریمی زنجانی، 1379: 201؛ آموزگار، 1383: 180).

خودسرزن آخرین گونه ازدواج از پنج گونه ازدواج مرسوم در عهد ساسانی است که ارج و منزلت کمتری داراست. خودسرزن در لغت به معنای کسی است که خودش برای خودش شوی برمی‌گزیند. در رده‌بندی ازدواج، این گونه در رده آخر قرار داشت و برخی متون زرتشتی نیز حقوق چندانی برای دختران خودسر قائل نشده‌اند. خصوصیت خوسرایینی این است که وقتی پدری دختر بالغی داشته باشد و درصدد شوهر دادن او برنیاید، پدر گناهکار محسوب می‌شود. هرگاه دختر در این مورد بدون اجازه پدر فردی را انتخاب کند، چنین دختری خوسرای نامیده و آن مرد سرپرست او می‌شود (صفای اصفهانی، 1376: 265). خودسرزن (خودرأی و خودسالار نیز گفته شده است) از ارث پدر و مادر محروم بود، مگر اینکه آنان خود به دادن

ارث تمایل داشتند (رجبی، 1380: 454). موبدان می‌بایست مراسم زناشویی را با نام خودسرزنی به جای می‌آوردند. اگر بعدها خودسرزن صاحب پسری می‌شد، آن پسر می‌توانست مادر را به پادشازنی به پدر دهد تا فرزندان که از او زاییده می‌شوند، پادشاه‌فرزند باشند (آموزگار، 1383: 181). در خودسرزنی به اجازه دوده‌سالار نیازی نبود؛ به همین دلیل امری پسندیده به‌شمار نمی‌رفت. اگر پدری در ازدواج دخترش کاهلی می‌کرد، دختر حق داشت خود دست به انتخاب بزند و پدر مکلف بود هزینه‌هایش را پردازد؛ اما اگر دختری از روی علاقه زیاد به مردی بدون رضایت پدر ازدواج می‌کرد، فقط با عذرخواهی از دوده‌سالار یا به کمک فرزند پسری که در آینده به دنیا می‌آورد، می‌توانست به پادشازنی برسد (کریمی زنجانی، 1379: 202-203).

افزون بر پیوندهای پنج‌گانه که برشمرده شد، گونه‌های دیگری از ازدواج نیز در دوران ساسانی رایج بود که برخی از آنها اهمیت بیشتری داشت. در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. مردان روزگار باستان دلبستگی فراوانی داشتند که خط جانشینی آنها پایدار بماند و نسل‌های آینده آذرگاه<sup>15</sup> خانه را روشن نگه دارند و کیش مردگان خود را برپا دارند. در نظر آنها بسیار اهمیت داشت اموالی که به کوشش خانواده طی چندین نسل گرد آمده بود و شالوده برگزاری آیین‌های دینی و مراسم برای مردگان و نیز فعالیت نسل‌های آینده بود، به دست کسانی برسد که از راه نام و خون و کیش با صاحبان پیشین پیوستگی داشته باشند (یارشاطر، 1380: 38-39)؛ از این رو در متون حقوقی عهد ساسانی درباره جانشینی و مسائل مرتبط با آن مباحث بی‌شمار و مفصلی مطرح شده است. نهاد استوریه (جانشینی) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و با گونه‌ای از ازدواج ارتباط مستقیمی داشت. به این شرح که وقتی مردی درمی‌گذشت، جانشینی‌اش به دو روش صورت می‌گرفت. اگر مرد فرزندان داشت، آنها می‌توانستند براساس شرایطی به جانشینی او برسند. این گونه جانشینی «پرماندی پت خویشه» [aparmândi pat xveših] خوانده می‌شد. گونه دیگری که با بحث این پژوهش در ارتباط است، پرماندی پت استوریه [aparmândi pat esturih] است. هنگامی که شخصی بدون جانشین از دنیا می‌رفت، این گونه جانشینی صورت می‌گرفت (یارشاطر، 1380: 40).

استور یا پل‌گذار<sup>16</sup> وظیفه داشت برای درگذشته جانشینی پدید آورد تا نسلش منقرض نشود و استمرار دوره‌ای در اعقاب شخص برقرار شود. استور بر سه گونه بود: استور طبیعی، استور

گمارتک و استور بوتک. اگر شخصی از گروه همخون با بیوه در گذشته یا دخترش ازدواج می‌کرد، استور از گونه طبیعی بود. اگر گروه همخون - در صورت نبود بیوه یا دختر - استوری را برای جانشینی برمی‌گزیدند، استور از گونه گمارتک بود و اگر شخص پیش از مرگ برای خویش استوری برگزیده بود، استور از نوع بوتک بود (همان‌جا؛ ن.ک: Dhabhar, 1909: 15-16). استور هم ممکن بود مرد باشد، هم زن. مردان می‌توانستند هم‌زمان استور چندین شخص باشند؛ اما زنان فقط استور یک نفر می‌شدند. در واقع، نهاد استوریه کارکردی این‌جهانی و آن‌جهانی داشت و در چارچوب احکام و قوانین فقهی عهد ساسانی اهمیت ویژه‌ای داشت. حفظ تبار شخص و شادی روح در گذشته در دنیای آخرت، عبور آسان شخص از چینهود پل در روزهای پس از مرگ و کمک به بازسازی جهان از کارکردهای دینی - دنیوی استوریه است. استوری شرایط ویژه‌ای داشت؛ از جمله شخص باید به‌دین، بالغ و مؤمن باشد، شهروند (غیربرده) باشد، توانایی ایجاد فرزند داشته باشد. ایرانی بودن، نیرومندی، سودمندی و عدم ارتکاب گناهی که سزاوار مرگ‌ارزانی باشد، نیز از شرایط استوری بود (Shaki, 1999: 185). پس از تولد پسری که توانایی جانشینی شخص در گذشته را داشته باشد، ازدواج استوری می‌توانست پایان‌یافته تلقی شود؛ اما اگر پیش از استوری شرایط دیگری تعهد شده بود، ازدواج می‌توانست تداوم داشته باشد.

برخلاف ازدواج ایوکین، همه بچه‌های متولدشده از استوریه به شخص مرده تعلق داشت، نه فقط اولین پسر. در متون دینی که اغلب پس از اسلام به نگارش درآمدند، از چهل‌بار استوری برای یک شخص نیز سخن گفته شده؛ حال آنکه در کتاب سنتی‌تر به یک‌بار استوری بسنده شده است. این تناقض با توجه به جامعه زرتشتی عهد اسلامی که به تولید نسل بیشتری نیازمند بوده، قابل درک است (Ibid, 186). منابع عربی ازدواج استوریه را ازدواج ابدال نامیده‌اند. در نامه تنسر که از منابع مهم و دست‌اول است و اطلاعاتی از جامعه ساسانی به‌دست می‌دهد، این‌گونه آمده:

معنای ابدال به مذهب ایشان آن است که چون کسی از ایشان را اجل فرارسیدی و فرزند نبودی اگر زنی گذاشتی، آن زن را به شوهر دادندی از خویشاوندان متوفی که بدو نزدیک‌تر بودی. اگر زن نبودی و دختر بودی، همچنین و اگر این‌دو نبودی از مال متوفی زن خواستندی و به خویشان اقرب او سپرده و هر فرزند که در وجود می‌آمد، بدان مرد

صاحب ترکه نسبت کردندی و اگر کسی به خلاف این روا داشتندی، بکشتندی، گفتندی تا آخر روزگار نسل آن مرد می‌باید، بماند (مینوی، 1345: 67-68؛ ن.ک: بیرونی، بی‌تا).  
علاقه فراوان جامعه ایرانی به حفظ نام و برقراری آتش‌خانه و تداوم سلسله دوده و خاندان سبب شده است در حقوق ساسانی مواردی از این دست فراوان یافت شود و شاید بتوان گفت این مسئله از عوامل مهم گوناگونی پیوندهای ازدواج در عصر ساسانی بوده است. برخی پارسیان برای تکذیب ازدواج با محارم و تبرئه زرتشتیان از چنین اتهامی، این گوناگونی و پیچیدگی قوانین ازدواج را پیش کشیده‌اند. آنان بر این باورند که چون مسلمانان با قوانین و احکام فقهی زرتشتیان بیگانه بودند، مشاهده چنین ازدواج‌های نامأنوسی را دال بر ازدواج با محارم و به کل نهاد ازدواج زرتشتیان (گیران) تعمیم داده‌اند.<sup>17</sup> برای مثال، هنگامی که بنابر ایوک‌زنی، فرزند دختر به‌نامگانی پدر یا برادرش درمی‌آمد، چنین می‌پنداشتند که آن پدر یا برادر با دختر یا خواهرش زناشویی کرده است. بی‌تردید، ممکن است برخی ابهامات و شبهات این چنین پدیدار شده باشد؛ اما نمی‌توان پیوندهای خویشاوندی را این‌گونه توجیه کرد. در واقع، ازدواج ابدال گونه‌ای از نهاد استوریه (جانشینی) بوده است که تاریخ‌نگاران مسلمان و اعراب از آن به ازدواج ابدال تعبیر کرده‌اند.

از دیگر نمونه‌های ازدواج، ازدواج استقراضی یا نروزد [niruzd] است. در دوران ساسانی، به ازدواج دوباره زن در دوره حیات شوهرش نروزد و به تعبیر امروزی، استقراضی می‌گفتند (کریمی زنجانی، 1379: 200). نروزد اصطلاحی برگرفته از واژه اوستایی، و به معنای فقیر و تنگدست است. بنابر شواهد موجود، ازدواج نروزد هنگام فوت زن یکی از اعضای جامعه ایران عهد ساسانی روی می‌داده است. این مرد بنابر دلایل مادی و ناتوانی مالی، توانایی اختیار زن دیگری نداشته و بنابر قواعد مرسوم جامعه، به شکلی موقرانه از مردی نیکوکار که زنش (احتمالاً این مرد بیش از یک زن داشته) فراغت بیشتری داشته، درخواست می‌کند که برای اداره خانه و بچه‌هایش همسرش را برای مدتی معین به وی قرض دهد. در این گونه ازدواج، مرد را میرک [mirak] و زن را ژیانک [žiyânak] می‌خواندند. در این ازدواج، زن چیزی به‌عنوان جهاز به خانه مرد نمی‌برد و حق مهریه گرفتن نیز نداشت. بدیهی است که زنان نازا و زنانی که دوران رشد فرزندانشان سپری شده بود، برای این کار اولی‌تر از دیگر زنان جامعه بوده‌اند. فرزندان حاصل از این ازدواج همگی به‌نامگانی شوهر اصلی درمی‌آمدند و متعلق به



او بودند (همان، 200). این ازدواج به ازدواج میانین نیز شهرت داشته و در *وندیداد* مورد تشویق قرار گرفته و از اعمال نیکوکارانه قلمداد شده است (کلیمما، 1359: 115؛ شکی، 1372: 43). از سوی دیگر، زنانی که خود یا شوهرانشان بچه‌دار نمی‌شدند، می‌توانستند با پذیرش قائده نروزد، صاحب فرزند شوند و کار نیکی انجام دهند. در دینکرد برخلاف *وندیداد* که شخص می‌تواند در مقابل درخواست به‌دینی برای زن، به درخواست وی جواب مثبت دهد، پرداخت بهای زن (یک ویر معادل دوهزار درهم) پیشنهاد شده است (شکی، 1372: 43). در برخی منابع حتی به این مسئله که در چنین کاری نیازی به رضایت زن نبوده، اشاره شده است. با این حال، ازدواج استقرایی در منابع حقوقی عصر ساسانی اهمیت ویژه‌ای داشت و می‌توان تصور کرد مردانی که دارای زنان یا کنیزانی بیشتر بودند، دست به چنین اعمالی می‌زدند (بارتلومه، 1327: 57؛ مظاهری، 1373: 102).

شایسته است در این بخش که از ازدواج و گونه‌های رایج آن و شرایط اجتماعی خانواده در عصر ساسانی سخن گفتیم، به اسناد ازدواج در این دوران نیز نگاهی موجه بیفکنیم. در عصر ساسانی مانند امروز، تمام ازدواج‌ها در دفاتری شبیه دفاتر ازدواج امروزی ثبت می‌شد. این اسناد تنوع بسیار کمی داشت و اغلب دارای ساختی یکپارچه بود. کهن‌ترین این اسناد که در دسترس است، به سال 627 یزدگردی (1278م) مربوط است که حاوی نکات مهمی درباره ازدواج و اعمال مرتبط با آن است (عریان، 1383: 333). این سند که عنوانش «درباره پیمان کدخدایی» است، دارای بخش‌های گوناگونی است. آغاز سند با ستایش هرمزد و دعای خشنوتره (خواستار خشنودی دادار هرمزد) است. اصل سند که چندان هم طولانی نیست، شامل تاریخ ازدواج، نام، شجره و محل زندگی زوجین، تعهدات دوطرفه، بحث مهریه و سرانجام دعاها و اندرزهای گاه کوتاه و گاه بلند است. نام و نشان شهود نیز در پایان سند می‌آمد (عریان، 1383: 333).

در پایان گوشه‌ای از مطالبی که در انجمن گواه‌گیران (انجمن ازدواج و شهود) برای عروس و داماد قرائت می‌شد، برای نمونه آورده می‌شود:

هر دو تن را شادمانی افزون باد، همیشه به فر و جلال باشید و به خوبی و خوشی سر برید و در ترقی و افزایش باشید، به کردار نیک سزاوار باشید، نیک‌پندار باشید. در کردار نیکی به‌جای آورید و از هرگونه بداندیشی به‌دور بمانید. هرگونه بدگویی بکاهاد و هرگونه

بدکاری بسوزاد، راستی پایدار باد، جادویی نگون باد، در مزدیسنی استوار باشید مانند فرشته آرمیتی محبت داشته باشید. با کردار نیک تحصیل مال کن، با بزرگان یکدل و فرمان‌بردار باش، با یاران فروتن و نرم‌خو باش، غیبت مکن، غضبناک مشو، از برای شرم گناه مکن، حرص مبر، از چیزی بی‌جا دردمند مشو، حسد مبر، کبر و منی مکن، هوی و هوس میرو، مال کسان مبر، از زن کسان پرهیز نما،<sup>18</sup> از کوشش نیک خود برخوردار باش، ایزدان و نیکان را بهره‌مند ساز، با مرض انباز مشو، با غیبت‌کننده همراه مباش، با بدنام پیوند مکن، با نادان همکار نباش، با دشمنان به‌عدل رفتار کن، با دوستی به‌میل ایشان رفتار نما، با بیچارگان پیکار مکن، در انجمن پخته‌گفتار باش، پیش پادشاهان سخن سنجیده گو، مانند پدر نامور باش، به هر صورت مادر میازار،<sup>19</sup> بوسیله راستی کامیاب و کامروا باش (ایرانی، 1309: 42).

## 7. نتیجه

ایرانیان عهد ساسانی، نهاد خانواده و اهمیت آن را به‌درستی درک کرده و قوانین و معیارهای حقوقی متنوع و گسترده‌ای را در این زمینه بنیان نهادند. در دوران ساسانی، زنان در خانواده و جامعه دارای حقوق بسیاری بودند. از نظر حقوقی، زن حق مالکیت داشت و می‌توانست قیم پسر خود باشد و از بدرفتاری شوهر به دادگاه شکایت برد. در متون فقهی و حقوقی ساسانی، حقوق اجتماعی زن به‌وضوح شرح داده شده است. در دیگر متون دینی زرتشتی این دوره نیز حقوق زن مورد تأکید و تأیید بود. از آثار فارسی میانه ساسانی برمی‌آید که کسب اقتدار سیاسی - اجتماعی بیشتر بر عهده مردان بود و کسانی که در رأس چهار طبقه مهم اجتماعی قرار می‌گرفتند، از مردان بودند. اگرچه جامعه نقشی از جامعه دودمان‌سالار با رنگی از پدرسالاری در ظاهر داشت، نقش زنان کمتر از مردان نبود. نظام دودمانی پدرسالارانه از آموزه‌های دینی مایه می‌گرفت. اختیارات اجتماعی، حق مالکیت، حق قضاوت و منصب پیشوای دینی و اقتدار خانوادگی بر عهده مردان بود. با این حال، زن در کانون خانواده صاحب قدرت و دارای حق مالکیت اموال خانواده و در مقام مادر خانواده و کدبانو، نقش اجتماعی برجسته‌ای داشت. پیوند زناشویی در این دوران نه تنها کارکرد اجتماعی، اقتصادی و این جهانی داشت؛ بلکه آن جهانی هم بود؛ به این معنا که در جهان‌بینی کیش زرتشتی جایگاه والا و

مقدسی داشت و به منزله یکی از راه‌های پیروزی نهایی خیر بر شر نگریده می‌شد. تنوع گونه‌های ازدواج در ایران ساسانی ساخت نظام طبقاتی و پیچیدگی قوانین فقهی و حقوقی دین زرتشتی را در این زمینه نشان می‌دهد. رایج‌ترین و کامل‌ترین گونه ازدواج، پادشاه‌زنی بود که اختیارات و امتیازات بیشتری برای زنان در آن پیش‌بینی شده و از نظر فراوانی، به دلیل ساختار جامعه ساسانی، پرشمارترین نوع ازدواج بود.

در جامعه ساسانی، وضع و موقع اجتماعی زنان در مقایسه با گذشته بهبود یافت و قوانین فقهی نوین دوره ساسانی محدودیت‌های دست‌وپاگیر گذشته را برطرف کرد. از این نظر که خانواده و دوده محور اصلی روابط فرد با اجتماع بود، می‌توان نتیجه گرفت که ساسانیان در جامعه خود از سویی از قوم‌مداری و توجه به پدیده اقوام - که به ملوک‌الطوایفی می‌انجامید - دوری می‌کردند و از سوی دیگر در تز حکومتی آن‌ها واکنش به پدیده قوم‌مداری - که طبق ادعایشان اشکانیان مروّج آن بودند - به عنوان یک خط مشی نهادینه شده بود. کاهش اختیارات حقوقی و مذهبی دوده‌سالار (بزرگ‌خاندان) بر اثر شکل‌گیری طبقه روحانیان و ادارات مذهبی و حکومتی موجب بهبود وضع حقوقی زنان در جامعه ساسانی شد. از فراوانی انواع ازدواج و قوانین مدون آن در دوره ساسانی چنین برمی‌آید که فرهنگ و تمدن ساسانی برای حفظ کانون خانواده و بقای نسل در دوده بسیار کوشش می‌کرد تا بتواند با حفظ آن، خانواده را برای تقویت و تداوم اصول شهروندی طراحی و سازمان‌دهی کند.

### پی‌نوشت‌ها

1. ایزدبانو آن‌اهیت، الهه آب و حاصل‌خیزی و باروری.
2. در عهد ساسانیان، به‌نوشته آمین مارسلون، ایرانیان برحسب ثروت و دارایی‌شان تعدادی زن اختیار می‌کردند. ظاهراً در عهد باستان، زنان وابسته به طبقات متوسط و پایین اجتماع دوشادوش مردان در فعالیت‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی شرکت می‌کردند و چون مردان این طبقه به دلیل اوضاع اقتصادی، بیش از یک زن نمی‌گرفتند، بین آن‌ها همکاری و صفای نسبی وجود داشت (به نقل از راوندی، 1382: 62/3).

3. از نقش‌های موجود در بیستون نیز می‌توان کم‌وبیش به فعالیت‌های گوناگون زنان و از جمله شرکت زنان در کارهای رزمی پی برد. در *شاهنامه* داستان «منیژه دختر افراسیاب» و «داستان رودابه»، در *ویس و رامین* فخرالدین اسعد گرگانی و *لیلی و مجنون* می‌توان جلوه‌هایی از زندگی و مشکلات اجتماعی زنان را مشاهده کرد (راوندی، 1382: 624).
4. در جایی که سخن از مجازات مزدکیان است: «آن‌گاه بگفت تا سران مزدکیان را گردن زدند و اموالشان را میان مستمندان تقسیم کردند و بسیاری از آن‌ها را که اموال کسان بگرفته بودند بکشت و اموال را به صاحبانش پس داد و بگفت تا هر مولودی که در نسب وی اختلاف بود و پدر معلوم نبود به کسی که منتسب به او بود ملحق شود و چیزی از مال آن مرد بدو دهند و هر زنی که به‌زور برده‌اند مهر وی را به غرامت گیرند و کسانش را راضی کنند و زن را مخیر کنند که پیش آن مرد بماند یا زن دیگری شود مگر آنکه وی را شوهری باشد که سوی او بازگردد و بگفت تا هر که به مال دیگری زیان زده یا مظلّم‌های کرده حق از وی بگیرند و ظالم را به اندازه جرمش عقوبت دهند.» (طبری، 1375: 648 / 2).
5. در ایام فتوح کسانی که در برابر فاتحان عرب تسلیم نمی‌شدند، اموال و دارایی‌هایشان به غنیمت برده می‌شد و بدیهی بود که پس از جنگ، هر کس از خویشان مغلوبان برجای می‌ماند، طبق مقررات فتوح به اسارت طرف پیروز درمی‌آمد (چوکسی، 1381: 105). در این ایام، گروه‌های زیادی از زنان و مردان به کنیزی و غلامی برده شدند. این زنان و دختران اسیر یا به خانه‌های جنگجویان روانه می‌شدند یا به اولاد ذکور آن‌ها می‌رسیدند یا در صورت اضافه‌بودن، در بازارهای خاصی بسته به سن و زیبایی‌شان فروخته می‌شدند. اینان بعدها در جامعه قبایلی اولادی از خود به‌جا گذاشتند که در رویدادهای صدر اسلام مصدر تحولاتی شدند؛ چنان‌که دینوری می‌گوید: «گویند عمر (خلیفه دوم) می‌گفته است خدایا من از شرّ فرزندان اسیران جلولاء به تو پناه می‌برم و پسران آن زنان در جنگ صفین شرکت داشتند و به حد بلوغ رسیده بودند [...] گویند مسلمانان در جنگ جلولاء غنایمی به‌دست آوردند که نظیر آن به‌دست نیاورده بودند و گروه زیادی اسیر از دختران آزادگان و بزرگان ایران گرفتند.» (1383: 163). از سوی دیگر، گروه‌هایی از ایرانیان برای ابقای جایگاه اجتماعی خود با اعراب سازش کردند. ازدواج با عرب‌های مهاجر کوتاه‌ترین راه ایجاد پیوند ناگسستی با قدرت بود (خطیب، 1378: 115 - 116). مهاجرت‌های پی‌درپی عرب‌ها به

ایران با وصلت‌های زیادی که با صاحبان نفوذ محلی صورت می‌گرفت، نهادینه می‌شد (درباره نسب عربی سالاریان و عماریان در بیهق ن.ک: ابن‌فندق، بی‌تا: 124). فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها اشراف‌زادگانی بودند که در هر دو جامعه اسلامی و ایرانی مورد قبول بودند و درجات و مراتب اجتماعی خاصی داشتند. برای بعضی نجبا وصلت با خانواده‌های متعلق به ساختار قدرت فرصت مناسبی بود تا در پرتو آن، اعتبار و حیثیت خود را در جامعه در حال تحول جدید حفظ کنند. بعدها اعقاب خانواده‌های متعلق به ساختار قدرت صاحب املاکی شدند که اجداد پدری آنان فاقد آن بودند (بولت، 1364: 57).

#### 6. jesubakht

7. سترزنی [sata(o)rzani] از دیگر گونه‌های ازدواج در عهد ساسانی بود. استر مرکب است از دو جزء «ا» (زادات نفی) و «ستر» (به معنای فرزند) که به معنای نازاست. استر در زبان امروز همان قاطر است که حیوانی است نازا. سترون نیز به معنای مانند استر است که بر عقیم بودن و نازایی دلالت می‌کند (آذرگشسب، 1375: 179).

8. ایوکزن دختری است که وقتی مردی فوت می‌کند و زن اصلی یا فرزندان یا پسرخوانده یا قیم یا برادر شریکی ندارد جز یک دختر که او هم ازدواج نکرده است، آن وقت آن دختر ایوکزن پدرش می‌شود و همان مزایای حقوقی را خواهد داشت که اگر پدرش پادشاه‌زنی می‌داشت.

9. منظور از عصر روایات، مکاتبه‌ها و نامه‌هایی است که در قرن‌های پانزده و شانزده میلادی میان زرتشتیان ایران و پارسیان هند درباره مسائل کیش زرتشتی ردوبدل می‌شد.

10. اموال و دارایی

11. بمیرد

12. ترس‌آگاهی به معنای تمکین و اطاعت زن از مرد و ناترس‌آگاهی به معنای عدم تمکین و اطاعت زن از مرد است.

13. در یونان و روم و هند در تصویری دینی، اجداد بشر نوعی مقام قداست الوهی داشتند که برای حفظ این الوهیت باید اولاد ذکوری در سلاله آنان باقی بماند تا برای آنها به آتشگاه دینی خانوادگی طعام بفرستد و گرنه در صورت قطع شدن طعام، از مقام خدایی تنزل می‌کرد و در ردیف اشقیاء قرار می‌گرفت. از همین رو، قوانینی برای طلاق دادن زن سترون یا زنی که

پس از مدتی اولاد ذکور نیاورد، تدوین شده بود. حتی دلیل اینکه پسرخوانده می‌توانست جانشین پسر حقیقی و از تمام حقوق او بهره‌مند شود، این بود که آتش مقدس خانوادگی (اجاق) روشن نگه داشته شود و بدین‌وسیله، تبار مردگان در این جهان باقی بماند.

14. نام و نشان

15. در بین عوام و به ترکی «وجاق یا اجاق»

16. پل‌گذار لقب دیگر استور بود. بنابر اعتقادات کهن و حقوق ساسانی، شخصی که بدون برجای گذاشتن جانشینی از دنیا برود، روح او بر سر چینود پل سرگردان خواهد بود. استور یا پل‌گذار به رستگاری وی یاری می‌رساند و باعث عبور او از پل می‌شود.

17. خوئیت ودئه: ازدواج با محارم یا خویشاوندان. در پژوهش‌های مستشرقان به‌دلیل ناآشنایی با ماهیت خوئیت ودئه، اظهارنظرهای نادرست در این باره و تکرار سلسله‌وار این تفسیر غلط مشاهده می‌شود. تاریخچه کاربرد و تفسیر این واژه توسط فرنگیان بسیار جالب توجه است. شهبازی در مقاله‌ای با عنوان «افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان» می‌گوید نخستین کسی که از میان اروپاییان به موضوع ازدواج با محارم در میان ایرانیان باستان پرداخت، بارنَبی بریسن بود که در 1590م شرحی مبتنی بر نوشته‌های یونانیان و رومیان به‌دست داد. از آن پس، در تاریخ‌های فلسفه و دین و نیز در تاریخ‌های عمومی مطالب او با اضافاتی تکرار شد، تا اینکه توماس هاید در 1700م، اشاراتی از متون ایرانی و عرب برای موضوع جست و به آن افزود. در سال 1820م که ی.گ. رُد نخستین کتاب تحقیقی را درباره سنن و عقاید دینی پارسیان و اقوام خویشاوند نوشت، دیگر مسئله ازدواج با محارم جزئی از بحث‌های مربوط به عقاید ایرانیان شده بود. البته، آدلف راپ و فردریخ اشپیگل کوشیدند این موضوع را براساس دو فرضیه تعبیر کنند: یکی اینکه این کار فقط در میان نجبا و پادشاهان ایرانی و آن‌هم به دلیل اهتمام فوق‌العاده به حفظ پاکی خون و نگهداری میراث در خانواده انجام می‌گرفته و دیگر اینکه اصل و اساس آن غیرآریایی و مربوط به مغان بومی بوده که به آریاییان رسیده است. به عقیده زرتشتیان، خوئیت ودئه به معنای زناشویی با نزدیکان و خویشان است نه زناشویی با محارم. به عبارت دیگر، آنان هم از چنین مفهومی همان را می‌فهمیدند که ایرانیان مسلمان؛ یعنی ازدواج دخترعمو با پسرعمو، دخترخاله با

ساختار اجتماعی ازدواج در دوره ساسانی \_\_\_\_\_ کوروش صالحی و همکار

پسرخاله و جز آن. به‌باور آنان، «ازدواج با محارم» تهمت و افتراپی زشت بود که نازرتشتیان به ایرانیان قدیم می‌زدند و بنیاد تاریخی نداشته است. در دین زرتشتی چه در ایران، چه در هندوستان، چنین ازدواجی وجود ندارد و باعث تعجب زرتشتیان است. احتمال می‌رود این نوع اظهارنظر نتیجه نوعی نگرش مغرضانه برای مخدوش کردن چهره فرهنگی ایران باستان باشد (ر.ک: شهبازی، 1379-1380).

18. درخور توجه است که در این دستورات پرهیز از زن دیگران به‌صراحت آمده و این نکته دلیلی بر قاعده‌مند بودن اصل ازدواج در آن دوره است.

19. تأکید بر پاسداشت حریم مادران

## منابع

- آذرگشسب، اردشیر (1357). *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*. ج 2. تهران: فروهر.
- آموزگار، ژاله (1383). «ازدواج‌های اساطیری و آیین ازدواج در ایران باستان» در *سایه‌سار مهربانی* (جشن‌نامه دکتر منصوره اتحادیه). تهران: کتاب سیامک.
- ابن‌فندق، ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی (بی‌تا). *تاریخ بیهق*. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: فروغی.
- *ارداویریاف‌نامه* (1372). گردآوری فلیپ ژینیو. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی و فرانسه.
- ایرانی، دین‌شاه (1309). *اخلاق ایران باستان*. انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.
- بارتلومه، کریستیان (1337). *زن در حقوق ساسانی*. ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- بولت، ریچارد (1364). *گروش به اسلام در قرن‌های میانه*. ترجمه محمدحسین وقار. تهران: نشر تاریخ ایران.
- بیرونی، ابوریحان (بی‌تا). *تحقیق ماللهند*. ترجمه منوچهر صدوقی‌سها. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جمعیت زنان دانشگاهی (1346). *زن در ایران باستان*. تهران: شرکت سهامی افست.

- چوکسی، جمشید گرشاسب (1381). *ستیز و سازش*. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس.
- خطیب، عبدالله مهدی (1378). *ایران در روزگار اموی*. ترجمه محمودرضا افتخارزاده. تهران: نشر رسالت قلم.
- دریایی، تورج (1382). *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه (1383). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چ 4. تهران: نشر نی.
- راوندی، مرتضی (1382). *تاریخ اجتماعی ایران*. چ 2. تهران: نگاه.
- رجبی، پرویز (1380). *هزاره‌های گمشده*. چ 1. تهران: طوس.
- رضی، هاشم (1381). *دانشنامه ایران باستان*. چ 2. تهران: سخن.
- زهر، آر.سی. (1375). *زروان*. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز.
- شاهرخ، کیخسرو (1377). *آئینه آئین مزدیسنی*. چ 3. تهران: آفتاب.
- شکی، منصور (زیر چاپ). *شهروند در دوره ساسانی*. ترجمه حسین کیان‌راد.
- شهبازی، علیرضا شاهپور (1379-1380). «فسانه ازدواج با محارم در ایران باستان». *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*. س 15. ش 1 و 2.
- صفای اصفهانی، نزهت (1376). *روایت امید/ اشوهریستان*. تهران: نشر مرکز.
- طبری، محمدبن جریر (1375). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ 5. تهران: اساطیر.
- عریان، سعید (1383). «ساختار متون ازدواج در متون پهلوی و پازند» در *زن و فرهنگ مجموعه مقالات یادمان*. به‌کوشش محمد میرشکویایی و علیرضا حسن‌زاده. تهران: نشر نی و سازمان میراث فرهنگی.
- کریستین‌سن، آرتور (1367). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: نشر ابن‌سینا.
- کریمی زنجانی اصل، محمد (1379). *ازدواج در ایران باستان مجموعه مقالات مطالعات ایرانی*. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی. شماره 4.
- کلیما، اوتاگر (1359). *تاریخ جنبش مزدکیان*. ترجمه جهانگیر فکری ارشاد. تهران: توس.
- مزدآپور، کتایون (1370). «درباره ساخت خانواده در دوره ساسانی». *مجله فرهنگ*. کتاب نهم. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. صص 227-242.
- \_\_\_\_\_ (1382). *زرتشتیان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.



ساختار اجتماعی ازدواج در دوره ساسانی \_\_\_\_\_ کوروش صالحی و همکار

- مظاهری، علی اکبر (1373). *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*. ترجمه عبدالله توکل. تهران: نشر قطره.
- مینوی، مجتبی (1345). *نامه تنسر به گشنسب*. ج 2. تهران: خوارزمی.
- نفیسی، سعید (1342). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- *وندیداد، از مجموعه اوستا کهن ترین سروده های ایرانیان (1381)*. ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- یارشاطر، احسان (1380). *تاریخ ایران*. پژوهش دانشگاه کمبریج. ج 3. تهران: امیرکبیر.
- Dhabhar, B.N. (1909). *Saddar Nasr and Saddar Bundahesh*. Bombay.
- Shaki, M. (1999). "Family Law in Zoroastrianism" in *Encyclopedia Iranica*. Vol. IX.
- \_\_\_\_\_ (1990). "Cakar" in *Encyclopedia Iranica*. Vol. Iv.
- \_\_\_\_\_ (1991). "Citizenship" in *Encyclopedia Iranica*. Vol. V.
- Unvala, N.R. (1922). *Darab Hormazyar's Rivayat*. 2 Vol. Bombay.